

از لا کهارت

ترجمه : عباس سعیدی

نیشابور

هان کوزه‌گرا بیای اگر هشیاری

انگشت فریدون و کف کیخسرو

تا چند کنی بر گل مردم خواری

بر چرخ نهاده‌ئی چه می پنداری

حکیم عمر خیام

شاید در دنیا شهری نتوان یافت که با اندازه نیشابور و بران گشته و از نو ساخته شده باشد . جستجوی علل تخریب پی در پی آن چندان دشوار نیست . اولین و مهمترین علت را باید در موقع نیشابور برارسطی کرد . نیشابور همانند تعدادی از شهرهای قدیمی دیگر چون ری و دامغان در شاهراهِ خرم‌المان قرار گرفته است . این گذرگاه بغیر از انجام اولین وظیفه‌اش در خدمت تجارت و مسافرت به کرات مسیر مهاجم بیگانگان هم بوده است . اقوام وحشی جلگه ها و استپ‌های آسیای مرکزی بارها در طول این جاده یورش کرده به کشتار ، تاراج و خرابی و ویرانی برداخته‌اند و نیشابور با چنان قرب جواری که با گوشه شمال شرقی ایران دارد ، از اولین شهرهایی است که در معرض رفت و آمد آنان گسترده شده است . گاه نیز مهاجمین از سوی غرب این شهر را تهدید کرده‌اند از طرف دیگر طبیعت هم سرناسازگاری آغاز کرده و با وقوع

زلزله‌های بنیان برانداز پی در پی سهمی در سرکوبی این شهر بعهدہ گرفته است. با همه این احوال، وقع شهر چنان مناسب و بخشهای اطراف آن آنقدر بارور است که به تعداد دفعاتی که خراب گشته و فروریخته از نو بنیاد شده و پیاخته است، اگر چه همیشه محل شهر درست در جای قبلی پایدار نبوده و گاه تغییر مختصری کرده است. بنا بر روایات باستانی تهمورث دیوبند، سومین پادشاه افسانه‌ئی پیشدادیان سنک بنای نیشابور را نهاد و به تسمیه او به دیوبند از این جهت است که گروهی از دیوها را در نبرد شکست داد و به فرمان وی آنها را به طناب بستند، دیوان درخواست عفو کردند و به تهمورث قول دادند که اگر آسیبی به جانان نرساند عالترین و مفیدترین هنرها را بوی بیاموزند. شاه باین امر رضا داد و آنان کتابها و نوشت افزاشانرا آوردند و خواندن و نوشتن نه تنها زبان خودش بلکه ۲۹ زبان دیگر را نیز به او آموختند..... در مدت سلطنت منوچهر، پادشاه دیگری از این سلسله، نیشابور و بخشهای آن مورد ناخت و تاز و تصرف افراسیاب پادشاه بزرگ توران قرار گرفت و نیشابور ضمیمه متصرفات وی شد تا اینکه کیقباد پادشاه کیانی تورانیها را شکست داد و آنها را از خراسان به خارج راند. بنا به افسانه دیگری اسکندر کبیر شهر نیشابور را تسخیر کرده و آنرا خراب نمود.

احتیاجی به تذکر نیست که افسانه‌های مربوط به دوره پیشدادیان و کیانیان متکی به هیچ منبع اصلی نیست و حتی ما سابقه‌ئی از رفتار اسکندر کبیر نسبت به این شهر در اختیار نداریم. فقط وقتی به دوره ساسانیان می‌رسیم قادریم تاریخ را جایگزین افسانه کنیم. با احتمال قوی چنین بنظر می‌رسد که شاپور اول (۲۲۲-۲۴۱ بعد از میلاد) دومین پادشاه ساسانی نیشابور را پس از شکست دادن و کشتن سردار تورانی به نام Pahlchak پهلچاک در اواسط قرن سوم بعد از میلاد بنیاد کرد.

ظاهرا دیری نپائید که شهر در اثر علنی ، شاید زلزله ، خراب شد و دومرتبه وسیله شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ بعد از میلاد) تجدید بنا گردید و به همین دلیل نام نیشاپور Niv Shapur به معنی خوب شاپور (یا عمل شاپور) را گرفت . قبل از این اسم به گمان قوی این جا بنام ابرشهر Abahshahr شهرت داشت زیرا شهر عمده يك بخش مرزی مهمی به همین نام بود ، (حتی پس از مرگ شاپور دوم گاهگاهی به همین نام خوانده می شد) بعضی ها بخطا اعتقاد دارند که نام نیشاپور از کلمه نی گرفته شده که در باتلاقی در نزدیکی شهر قبلا به مقادیر زیادی میروئیده است . حکمران بخش ابر شهر مرزبانی بوده که لقب مخصوص کنارنگ را داشت از آنجا که این منطقه بطور وسیعی در معرض هجوم وحشی ها گسترده شده بود وظائف او بیشتر پرداختن به امور نظامی بوده تا از نوع کارهای اداری و مملکتی . به قول حمدالله مستوفی طرح ریزی شهر در ابتدا به شکل يك صفحه شطرنج بود ، بدین ترتیب به ۶۴ مربع بخش وسیله خیابانهای که یکدیگر را بطور عمودی قطع می کردند تقسیم می شد (۱) *رساله جامع علوم انسانی*

در دوره ساسانیان نیشاپور بمناسبت نزدیکی به (آتشکاه عظیم) مقدس بنام آذر بر زمین مهر « Adhar Burzin Mihr یعنی آتشکده کشاورزان از نظر مذهبی اهمیت بسیار زیادی داشت . این آتشکده در معبدی در کوههای شمال غربی شهر قرار گرفته بود بنا بقول بعضی از منابع آتشکده مقدس که به آذر فرن پنج

۱ - دور باروش پانزده هزار گام است و بر شیوه رفعة شطرنج هشت قطعه در هشت قطعه

نهادماند واکاسره را عادت این بودی که شهرها را بر شکل جانوران و اشیا ساختندی « ص ۱۸۲

نزهة القلوب - حمدالله مستوفی باهتمام محمد دبیر سیاقی

Adhar Farnbagh «آتش موبدان» شهرت داشت، نیز در نزدیکی آنجا بود، اما بهیچوجه این اظهار باثبات نرسیده است. در معبدی درخود نیشابور آتشی بود که اصل آنرا به زردشت نسبت میدادند. باضافه در قرن پنجم بعد از میلاد باید تعداد زیادی مسیحی در این شهر و حوالی آن بوده باشند زیرا در آن زمان مقر اسقف نستوریها در آنجا بود.

بزدگرد دوم (۴۵۷ - ۴۳۸ میلادی) نیشابور را به احتمال قوی به مناسبت خصوصیات مذهبی و به علت هوای مطبوعش توقفگاه عمده خود قرار داد. در سال ۶۵۰-۶۵۱ میلادی مسلمین شهر را تسخیر کردند ولی با گرفتن خراج گزافی از کشتن مردم چشم پوشیدند. دیری نپائید که مردم شهر نفوذ اعراب را بر انداختند و مسلمین ناگزیر دوباره شهر را در سال ۶۶۲ بعد از میلاد گرفتند. از آن پس حاکم اتصایی جدید خراسان (ایالتی که در آن زمان منطقه بسیار وسیعتری از امروز را شامل بود) نیشابور را که وسعت و اهمیت قابل ملاحظه‌ئی داشت، محل سکونت و مرکز حکومت خود قرار داد. در تحت نفوذ اسلام، شهر به پیشرفت خود ادامه داد و بزودی یکی از بزرگترین شهرهای ایران گشت و به همین جهت لقب ابرانشهر یا شهر ایران بدان داده شد.

ابومسلم رهبر مشهور ایرانی که برای برتری عباسیان بر امویان در نیمه قرن هشتم میلادی جد زیادی بخرج داد، در اولین مراحل مبارزه خود نیشابور را بچنگ آورد. وی بعدها بفرمانفرمایی خراسان رسید و آن شهر را مرکز حکومت خود کرد. طاهریان در ابتدای قرن بعد شهر را بیایتختی برگزیدند ولی حکومتشان دیری نپائید و جای خود را به صفاریان، یک سلسله کاملاً ایرانی، واگذار کردند. گفته‌اند که عمرو بن لیث صفاری که نیشابور را در ۸۷۳ میلادی تسخیر نمود، قبل از اقدام به لشکرکشی علیه طاهریان اظهار داشته است که آرزوی تسخیر منطقه بی را داشت که

ریواس خیز بوده، سطح زمین را گیاهان فراگرفته و در دل سنگها فیروزه نهفته باشد. زمین های بارور اطراف نیشابور باریواس و علوفه زیاد و معادن کوههای شمال غربی آن با اندوخته فراوانی از فیروزه آرزوی ویرا بر آوردند.

در تحت نفوذ سامانیان نیشابور بغیر از پایتختی خراسان، مرکز عمده نظامی آن ایالت نیز بشمار می رفت. مؤلف حدودالعالم نیشابور زمان خود را (آخر قرن دهم میلادی) به نحو زیر توصیف کرده است. (۱)

« نیشابور - بزرگترین شهری است اندر خراسان. و بسیار خواسته تر و بیک فرسنگ اندر بیک فرسنگ است و بسیار مردم است و جای بازرگانان است و مستقر سپاه سالاران است و او را قهندز است و ریشی است و شهرستان است و بیشتر آب این شهر از چشمه است کی اندر زمین بیارده اند. و از وی جامه های گوناگون خیزد پشم و پنبه و او را ناحیتست جدا و آن سیزده روستاست و چهارخان.»

جغرافی نویسان دیگر قرن دهم: ابن جوقل، الاستخری و المقدسی در نوشته هایشان شرح بالا را تأیید کرده اند و آنرا بعنوان شهری بی نهایت غنی و پیشرفته ذکر کرده اند.

در حومه ای که شادریاخ نام داشت عمرولیث صفاری مسجد جامع عظیمی ساخته بود. این جغرافیدانان همچنین به تشریح روش ماهرانه قنوات که آب شهر را بوسیله مجاری زیرزمینی تأمین می کرد پرداخته اند. اشاره به همین قنوات، عرب عیبجوئی که از نیشابور پهاکینه‌ئی در دل داشت چنین اظهار نظر کرده است: «چقدر شهر زیبا می شد اگر مجاری آب در روی زمین و مردمش در زیر آن بودند»

چندسالی قبل از بروز جنگ جهانی دوم باستانشناسانی از موزه هنری

متروپولیتن نیویورک کاوشهایی در میان خرابه های شهر کهنه نیشابور و حومه آن شادیاخ انجام دادند. (شهر جدید تقریباً ۳/۵ کیلومتر در مغرب و شمال غربی این خرابه هاست) از کشفیاتیکه وسیله این باستان شناسان بعمل آمده است، می توان نسبت به اطلاعات هنری و هنرمندی نیشابور در قرنهای نهم و دهم میلادی اعتقاد بسیار پیدا کرد. در تپه کوچکی بنام سبزپوشان Sabz Pushan، که با فاصله کمی در شمال قبر عمر خیام قرار دارد، باستان شناسان آمریکائی گچکاری عالی یافتند که مربوط به زمان بین ۹۶۱ و ۹۸۱ می باشد. این نمونه های تزئینی گچی حد فاصل بین کارهای دوره عباسی و سلجوقی در ایران بشمار میرود. تعداد کثیری ظروف منقش در سبزپوشان و تپه مدرسه بدست آمده است، بعضی از ظروفی که با تصویر حیوانات پرنندگان و اشکال انسانی و خط کوفی تزئین یافته اند، اختصاص به نیشابور دارند (۱)

عطف بتاریخ نیشابور، دوران پیشرفت نیشابور در اثر قحطی و حشتناک سال

۱۰۱۱ تنزل شدید کرد و در سال ۱۰۳۷ فاتح بزرگ سلجوقی طغرل بیک نیشابور را تسخیر کرد و آنرا به پایتختی خود برگزید، گرچه جانشین وی آل بارسلان در بارش را باصفهان برد ولی معین وی دوره های طویلی از ایام حکومت خود را در نیشابور می گذرانید. در زیر لوای سلاجقه، بخصوص جلال الدین ملکشاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲) این شهر از نظر مرکزیت علمی بحق شهره آفاق گشت. این شهرت بیشتر مدیون نظام الملك وزیر فرهنگ پرور و منور الفکر ملک شاه بود که در واقع فرمانروای تمام امپراطوری سلجوقی

(۱) بسیاری از ظروفی که از نیشابور بدست آمده از نظر نقش و تزئین با ظروف ری و کاشان

بشمار می آمد. وی همانطور که در جاهای دیگر عمل کرده بود، دانشکده‌هایی (۱) در نیشابور بنیاد نموده و توجهات وی جمعی از محققین و دانشمندان بنام را به آن شهر کشاند. در سال ۱۰۷۷ الغزالی، کسی که بعدها شهرت عجیبی بعنوان متخصص الهیات کسب کرد، از زادگاهش طوس به آنجا رفت تا به تحصیل فقه، منطق، فلسفه، علوم طبیعی و سایر مباحث پردازد. اما تلمذ یکی از عرفای مشهور نیشابور بنام ابوعلی الفضل (۲) را که در باغ پر از گل بزرگی در سپاهش را در باره عرفان ایراد می کرد، اختیار نمود.

همعصر غزالی دانشمندی بود که گرچه از بسیاری جهات با وی فرق داشت، ولی از نظر بلندی درجه علمی همعصر وی محسوب می شد. وی عمر خیام، نامی ترین فرزند نیشابور بود که بین سالهای ۱۰۳۸ و ۱۰۴۸ دیده بجهان گشود در میان جامعه انگلیسی زبان، عمر خیام را به چشم یک شاعر بزرگ می نگردند. باین دلیل که رباعیات وی به نحو تحسین آمیزی وسیله ادوارد فیتز جرالدهد Edward Fitz Gerald به انگلیسی برگردانده شده است. جیمز راتل لاول شاعر و داستان‌سرای آمریکائی، این نکته را بد سبک جالبی در ایات زیر آورده است: *جامع علوم انسانی*

این مرواریدهای تابناک اندیشه را که در دریای ادب پارسی پرورانده شده،
و هر یک چون قرص ماهی به آرامی نورفشان می کنند.

(۱) دانشکده‌هایی که به دستور خواجه نظام الملک در شهرهای مهم امپراطوری سلجوقی تاسیس گردید بنام نظامیه معروف است و معروفترین آنها در بغداد بود و غزالی و سایر دانشمندان بزرگ ایران سالها در آن تدریس می کردند. م
(۲) در همه منابع استاد بزرگ غزالی را در نیشابور ابوالمعالی امام الحرمین جوینی می دانند
رك به س ۱۱۶ غزالی نامه - جلال همائی وس ۱ فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام ... احمد غزالی طوسی - تصحیح مؤید نابتی.

غواصی چون عمر خیام از بسترشان بیرون کشید .
 و فیتزجرالد آنها را بارشته ادب انگلیس بهم پیوند داد .
 از طرف دیگر وقتی ما منابع ایرانی را بررسی می کنیم ؛ بندرت ذکری از عمر خیام
 به عنوان شاعر بمیان می آید . در وطن وی ، شهرتش بر پایه دیگری است ، و او را به
 عنوان دانشمند بلند مرتبه‌ئی در ریاضی و هیأت بحساب می آورند . به مناسبت همین
 استعداد بود که او بادو تن از همکارانش از طرف نظام الملك برای تدارك گاهنامه
 خورشیدی جدید دعوت شدند . رصدخانه‌ئی در نیشابور یاری تأسیس شد و عمر خیام
 و همکارانش در آنجا مطالعات لازم را برای این کار انجام دادند (۱) . در نتیجه تقویم
 جلالی فراهم آمد (تقویمی که به اسم جلال الدین ملک‌شاه بود) این تقویم حتی از تقویم
 گریگوری هم دقیق تر است (معتقدند که در حالیکه در تقویم گریگوری در هر ۳۳۰۰
 سال یکروز خطایش می آید ، در سالنامه جلالی يك روز خطا در هر ۵۰۰۰ سال حاصل
 می شود) .

گفته اند زمانی نظام الملك پیشنهاد واگذاری حکومت نیشابور و توابع آنرا
 به حکیم عمر خیام نمود ولی ولی که عشقی به کارهای سیاسی و اداری نداشت از این احسان
 استقبال نکرد و تنها به گرفتن مستمری قناعت ورزید . پروفیسور براون Browne در
 تاریخ ادبیات ایران مطلب زیر را از تاریخ الفی شهرزوری در مورد اعتقاد عمر خیام به
 تناسخ نقل می کند :

از اکثر کتب چنین معلوم می شود که وی [یعنی حکیم عمر خیام] مذهب

۱ - بعضی ها معتقدند که بمناسبت کشته شدن خواجه نظام الملك و سپری شدن روزگار
 ملك نام رساله‌ای ساخته اند . م . رك : به ص ۲ رباعیات حکیم عمر خیام با اهتمام فروغی
 دکتر غنی .

« تناسخ داشته است . آورده اند که در نیشابور مدرسه کهنه‌ئی بود از برای عمارت آن »
 « خران خشت می کشیدند . روزی حکیم در صحن مدرسه با جمعی طلبه راه می رفت »
 « یکی از آن خران بهیچوجه باندرون نمی آمد . حکیم چون این حال بدید تبسم »
 « کرد و بجانب خر رفته بدیبه گفت :

« ای رفته و باز آمده و چم گشته نامت زمیان نامها کم گشته »

« ناخن همه جمع گشته و سم گشته ریش از پس پشت آمده و دم گشته »

« خر داخل شد از حکیم پرسیدند سبب چه بود گفت روحی که تعلق به جسم »

« این خر گرفته به بدن مدرس مدرسه بود لهذا نمی توانست در آید . اکنون چون »

« دانست که حریفان او را شناختند خود بضرورت قدم باندرون نهاد » (۱)

نظامی عروضی سمرقندی ، که یکی از شاگردان عمر خیام بود ، در کتاب چهار

مقاله ، در مقاله نجوم ، شرح زیر را در باره استاد خود ویش بینی که وی در باب

کیفیت آرامگاهش کرده ضبط نموده است : (۲)

« در سنه ۵۰۶ هجری (۱۱۱۲/۱۳ بعد از میلاد) بشهر بلخ در کوی برده »

« فروشان در سرای امیر ابوسه دجره خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام مظفر اسفزاری »

« نزول کرده بودند ، و من بدان خدمت پیوسته بودم . در میان مجلس عشرت از »

« حجة الحق عمر شنیدم که او گفت گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من »

« گل افشانی می کند . مرا این سخن مستحیل نمود و دانستم که جنوبی کزاف نکوید ، »

« چون در سنه نولاین به نیشابور رسیدم چهار سال بود تا آن بزرگروی در نقاب »

« خاک کشیده بود و عالم سفلی از اربتیم مانده و او را بر من حق استادی بود . آدینه‌ئی »

۱ - ص ۱۴۳ طربخانه - پاره احمد بن حسین رشیدی تبریزی سال ۸۶۷ تصحیح استاد همائی .

۲ - ص ۱۲ چهارمقاله - نظامی عروضی - تصحیح دکتر معین جاب دانشگاه .

« زیارت او رفتم و یکی را باخود بردم که خاک را بمن نصاید . مرا بگورستان
 « حیره بیرون آورد و بر است رچپ گشتم در پائین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده ،
 « درختان امرود و زردآلو سر از آن باغ بیرون کرده و چندان برگ شکوفه بر خاک
 « ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود و مرا یاد آمد آن حکایت که
 « شهر بلخ از او شنیده بودم . گریه بر من افتاد که در بسط عالم و اقطار ربع مسکون
 « او را هیچ نظیری نمیدیدم . ایزد تبارك و تعالی جای او را در جنسان کناد بمنه و
 کرمه . »

تاریخ واقعی مرگ عمر خیام مانند تاریخ تولدش روشن نیست . اما از شرح
 فوق چنین برمی آید که مرگش باید بین سنوات ۱۱۲۷-۱۱۳۰ رخ داده باشد . مقبره
 خیام در باغ زیبائی در ۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر جدید نیشابور و درست در آن سوی
 حومه شادباخ که حالا تمام مخروبه است قرار دارد . پس از ورود به دروازه این باغ
 جوی آبی که به سوی مرکز و به طرف مقبره امامزاده محروق روان است بنظر ما
 می خورد . امامزاده محروق یکی از منسوبین حضرت امام رضا (ع) است ، وجه تسمیه او
 به محروق (سوخته شده) از این جهت است که یکی از شاهزاده خانمهای خلیفه عباسی را
 که بدودل بسته بود ، به مذهب شیعه گروانید لذا او را سوزاندند و به قتل رساندند . وقتی
 به حرم نزدیک می شویم ، در سمت چپ با ضلع شرقی بنا بدقبر خیام می رسیم ، قبری که
 نظامی از آن یاد کرده است در سال ۱۹۴۳ میلادی قبر قدیمی نبش شده تا بجای آن ستون
 مرمر سفیدی با ارتفاع ۸ پا که در روی آن تعدادی از رباعیات خیام نقش شده بنا گردد (۱)

۱ - اخیراً تغییرات زیادی در باغ مصفاى آرامگاه خیام داده اند : باهتمام انجمن آثار
 ملی بنای رفیع باشکوهی بسبک نومی برای آرامگاه خیام اختصاص داده اند ، ایسانی از اشعار
 خیام در میان کاشی کاربهای نفیس آن باخط دلکشی زینت بخش بنا گردیده است . باغچه ها و فضای

آرامگاه خیام در بهترین و آرامترین جایی دور از سرو صدا و ناراحتی های تمدن کنونی واقع است. گرچه درخت میوه‌ئی در کنار آن نیست ولی درختانی در حوالی آن هستند و بسا که در بهاران بادیکه از جنوب می‌وزد شکوفه‌ئی آنها را به روی آرامگاه هیأت شناس و شاعر بزرگ می‌فشاند.

یکی دیگر از مشاهیر نیشابور فریدالدین عطار است که پروفیسور براون وی را یکی از بهترین پایه‌گذاران تصوف در میان شعرای ایران می‌داند. در عین حال او اضافه کرده است که اگر فریدالدین کمتر می‌نوشت، آثارش بهتر خوانده می‌شد و شهرت بیشتری می‌داشت. بهترین و مشهورترین اشعارش منطلق الطیر یا داستان اسرار آمیزی است که در آن مرغان به جستجوی سیمرغ افسانه‌ئی می‌پردازند. مرغان به منزله زائرین صوفی و سیمرغ معرف خدا با حقیقت است (۱) تاریخ تولد و وفات عطار نیز مانند عمر خیام روشن نیست و لیکن امکان دارد که او تا زمان حمله مغول (۱۲۲۱-۱۲۲۰) زندگی کرده باشد.

در زمان حیات فریدالدین، نیشابور شاهد رنجهای گوناگون متنوعی بود. در سال ۱۱۴۵ میلادی زلزله آنرا ویران کرده و ده سال پس از زلزله از تسلط ترکان غز شدت رنج برد. در اواخر همان قرن وسیله خوارزمشاه ترک تسخیر شد و مدتها در اختیار وی و فرزندان او باقی ماند. در سال ۱۲۰۸ میلادی دگر بار قسمت عظیمی از شهر وسیله

۱- اطراف را بنا با اصول پارکهای کشورهای مترقی خیابان کشی کرده و تزیینات جالبی نموده‌اند. زلزله‌ئی محوطه امامزاده محروق را از فضای آرامگاه حکیم عمر خیام جدا می‌کند. بنای جالب و درختان مقبره امامزاده محروق که همزمان با ساختمان آرامگاه جدید خیام تعمیر شده است نیز به شکوه باغ آرامگاه می‌افزاید مخصوصاً در روزهای آفتابی که ترکیب نور طلایی خورشید بر سطح کاشی‌های فیروزه‌ئی جلال و جذبه دلگشایی پدیدار می‌سازد. م.

زلزله نابودگشت . معینا هشت سال پس از این واقعه هنگامی که یاقوت جغرافیدان نیشابور را بازدید کرد باوجود خرابیهاییکه غزها و زلزلههای مکرر بسیار آورده بودند ، بهترین شهرخراسان بود . وی گفته است که : من در تمام طول مسافرتم شهر دیگری قابل مقایسه با این شهر ندیدم ۱

فقط پنج سال پس از دیدار یاقوت فاجعه دردناک و شدید دیگری نیشابور را در هم ریخت ناراحتی این مرتبه رامغولان به سرکردگی چنگیزخان بزرگ پدید آوردند مغولها شهر را غارت کردند وهرکس را که یافتند ، اعم از زن و مرد و کودک ، از دم تیغ گذراندند .

سالها پس از این پیش آمد شوم ، نیشابور داشت اندک اندک جانی می گرفت تا اینکه دگر بار در سال ۱۲۶۷ زلزله برپیکرش نواخت . هزاران نفر در این حادثه از بین رفتند وچنان ترس برآنانکه از مهلکه سالم بدر آمدند غالب آمد که این شهر مصیبت بار را ترك کرده وروزها در نواحی اطراف بسر بردند . احیای مجدد نیشابور آن قدر خوب انجام گرفت که وقتی ابن بطوطه طنجی در ۶۰ سال بعد از ویرانی مذکور شهر را می بیند از آن پله عنوان دمشق کوچک یاد می کند (۲) هفتاد سال بعد

۱ - می مدینه عظیمه ذات فضائل جسیمه معدن الفضلاء و منبع العلماء لم از فیما طرفت من البلاد مدینه کانت مثلها ۲ - معجم البلدان جلد ۵ ص ۸۵۷

۲ - از آنجا به نیشابور رقتیم که یکی از شهرهای چهارگانه امپراتوری خراسان محسوب است . نیشابور را دمشق کوچک می نامند . این شهر میوهها و باغها و آبهای فراوان دارد و بسیار زیبا است . چهار نهر در این شهر جاری است و بازارهای خوب و وسیع و مسجد بسیار زیبایی دارد که در وسط بازار است و چهار مدرسه در کنار آن واقع شده که آب فراوانی در آنها جاری است و گروه انبوهی از طلاب در این مدرسهها مشغول فرا گرفتن فقه و قرآن هستند در نیشابور پارچههای حریر از قبیل نخ و کمخا و غیره بافته می شود که برای فروش به هندوستان میفرستند ص ۳۹۶ سفرنامه ابن بطوطه : ترجمه محمدعلی موجد - بتکاه ترجمه و نشر کتاب

کلا و بخوسفیر اسپانیا بدربار تیمور از این شهر عبور کرد و آنرا شهری بزرگ که از هر جهت مجهز و پر نعمت است می‌باید (۱) افسوس که فقط چند ماهی پس از دیدار کلاویخو باز هم زلزله مرگباری سر رسید و دگر بار این شهر نگون بخت همسان خاک شد با تمام این احوال نیشابور، دوباره بپاخاست، اما این مرتبه در جای دیگر در ۴/۵ کیلومتری شهر قدیمی.

از آن به بعد زلزله شدید دیگری به سراغ این شهر نیامد، ولی شرآدمیان از سر آن کوتاه نشد. در قرن هیجدهم و قسمت عمده قرن بعد از آن قبایل وحشی ترکمن از شمال شرقی بتکرار این منطقه را مورد تاخت و تاز و غارت قرار دادند و در سال ۱۷۲۲ شهر وسیله افغانهای غلجائی تسخیر گردید و به غارت رفت، در سال ۱۷۴۹، احمد شاه درانی مؤسس پادشاهی جدید افغانستان نیشابور را برای چند ماهی محاصره کرد، ولی وقتی خطوط ارتباطی مورد تهدید قرار گرفت ناچار به عقب نشینی شد، معذک در سال بعد در حالیکه نوپ عظیمی با خود آورده بود، بازگشت گرچه نوپ در هنگام پرتاب اولین گلوله ترکید، ولی صدای مهیب آن چنان پادگان نیشابور را هراساند که آنان بی درنگ تسلیم گشتند و در نتیجه احمد شاه قشونش را به تاراج شهر واداشت.

وقتی جمیزیلی فریزر James Baiili Fraser در سال ۱۸۲۲

از نیشابور عبور کرد، شهر یکسر ویران شده بود. به گمان وی جمعیت شهر در آن زمان از پنجهزار نفر بیش نبود. در دوره‌های جدید وضع شهر تا حدی بهبود یافته است

۱ - شهر نیشابور شهری است بزرگ که در آن وفور نعمت و همه وسایل هست. زیرا این شهر موقعیتی نیکو دارد..... همه این شهرستان نیشابور بسیار پر جمعیت است و این محل جای بسیار خوش و مفرحی است برای زندگی. ص ۱۹۰ سفرنامه کلاویخو ترجمه مسعود رجب نیا

ولی بعید بنظر می‌رسد که اهمیت پیشین خود را به عنوان بزرگ شهر خراسان دوباره بازیابد. زیرا مدت‌هاست که مشهد جایگزین نیشابور به عنوان پیشرفته‌ترین شهر ایالت گشته است.

نیشابور همیشه به دارا بودن باغات میوه و بخصوص ریواس عالی شهرت داشته‌است. در دوره قرون وسطی این شهر بداشتن امتعه خوب پنبه‌ئی و کتانئی و همچنین اجناس ابریشمی معروف بود در زمان حاضر مقدار زیادی پنبه در حوالی نیشابور بعمل می‌آید و پنبه پاک‌کنی یکی از صنایع اصلی آن شهر است. در شمال غربی نیشابور معادن بسیار با شهرت فیروزه قرار دارند که کنل بیت «Yate» توصیف کافی از آن در کتاب خراسان و سیستان نموده‌است و هنوز از این معادن بهره‌برداری می‌شود شاهراه خراسان که درست از وسط شهر می‌گذرد و خیابان مرکزی آن شهر را تشکیل می‌دهد، خیابان مشجر وسیعی است و مغازه‌ها در دو طرف آن جای دارند وقتی نیشابور را بسوی مشرق ترک می‌کنیم به میدان می‌رسیم که جاده امامزاده محروق و مقبره خیام از آنجا به جنوب شرقی منشعب می‌شود، در فاصله نیم میلی حرم امامزاده محروق گنبد و مقبره فریدالدین عطار قرار دارد...